

تحلیل و نقد جریانهای معماری اسلامی و معرفی جریان برگزیده با تکیه بر مبانی دانش جریان‌شناسی



نسیم اشرافی^۱

چکیده

هدف: امروزه وجود حلقه‌های متکثر از گفتمانهای مختلف دانشی، باعث شده است که نسبت به تغییر پدیده‌ها از جمله معماری، فهم درستی صورت نگیرد و به نظر می‌رسد باید رویکردی جریانی در تاریخ وجود داشته باشد تا بتواند بین حلقه‌های ظاهراً متکثر تاریخ، یک حلقه وصل، ایجاد و فهم حرکت تاریخی را برای پژوهشگر سهل کند. بر این اساس، به نظر می‌رسد بازشناسی جریانهای معماری اسلامی با تکیه بر نوع و طبقه‌بندی جریانها و نوع کارامدی و مبانی و روش‌شناسی آنها می‌تواند در فهم و انسجام جریانها و ارائه راه‌های تحولی آینده، بسیار کارساز باشد. هدف از انجام این پژوهش، تحلیل و نقد جریانهای معماری اسلامی و معرفی جریان برگزیده با تکیه بر مبانی دانش جریان‌شناسی بود. **روش:** روش پژوهش حاضر، توصیفی-تحلیلی است. **یافته‌ها:** با مطالعه جریانهای مختلف معماری اسلامی و تکیه بر روش و دانش جریان‌شناسی، همواره جریان کارآمد برای تحول معماری از وضع موجود به سوی مطلوب را معرفی شده است. **نتیجه‌گیری:** همواره جریان تمدنی واقع‌گرایانه، مناسب‌ترین جریان برای تغییر و تحول معماری از وضع موجود به وضعیت مطلوب معرفی می‌شود؛ زیرا نسبت به سایر جریانها دارای رویکرد جامع‌گرایانه و حکیمانه به دانش معماری است.

واژگان کلیدی: معماری اسلامی، جریان‌شناسی، رویکرد تحولی، جریان برگزیده، تمدنی.

الف) مقدمه

رویکرد جریانی به تاریخ، همواره باعث می‌شود که نسبت به تغییر پدیده‌ها فهم تحول‌گونه داشته باشیم. به عبارتی؛ رویکرد جریانی می‌تواند بین حلقه‌های ظاهراً متکثر تاریخ، یک حلقه وصل ایجاد کند و فهم حرکت تاریخی را برای پژوهشگر سهل کند. شهید مطهری به صراحت معتقد است اگر تاریخ و جامعه با رویکرد جریانی مطالعه شود، خود منبعی معرفتی در کنار طبیعت محسوب می‌شود. به عبارتی؛ هنگامی تاریخ می‌تواند منبع معرفت محسوب شود که با رویکرد جریانی دیده شود (خامنه‌ای، ۱۳۹۱: ۱۷-۱۶). رویکرد جریان‌شناسانه در اندیشه ایرانی-اسلامی، بیش و پیش از هر چیز ریشه در قرآن دارد. قرآن در آیه ۱۷ سوره رعد، استعاره مفهومی جریان را نه فقط برای پدیده‌های اجتماعی و انسانی، بلکه برای انتزاعی‌ترین سطح معانی؛ یعنی حق و باطل به کار می‌برد. همچنین قرآن عملاً در مواجهه با فضای اجتماعی، الگوی جریان‌شناسی را پیش گرفته، جامعه را بر اساس بینشها و تفکرات، جریان‌شناسی می‌کند. (مظفری، ۱۳۸۵: ۴۰-۲۲)

بیش از هر کس، شاگردان علامه طباطبایی نظیر شهید آیت‌الله مطهری و آیت‌الله خامنه‌ای با روش جریان‌شناسی به مطالعه تاریخ پرداخته‌اند. بررسی جایگاه و چگونگی الگوی جریان‌شناسی در اندیشه شهید مطهری و آیت‌الله خامنه‌ای، نیازمند پژوهشی مجزاست؛ اما اصل اهمیت ایشان به این رویکرد غیر قابل انکار است و اقبال اندیشوران بعد از انقلاب اسلامی به این رویکرد، بدون شک متأثر از آنهاست. کلیدواژه «جریان» و به خصوص «جریان فکری»، در آثار شهید مطهری پربسامد است. آیت‌الله خامنه‌ای نیز با الگوی جریان‌شناختی، تاریخ ائمه را مطالعه می‌کند و بر همین اساس، امامان شیعه را یک انسان ۲۵۰ ساله فرض می‌کند که همچون انسانی در حال حرکت، اندیشه اسلامی را راهبری می‌کند. در واقع؛ از نگاه ایشان جنبه مهم تاریخ ائمه، نه اطلاعات شناسنامه‌ای، بلکه جنبه هدایتگری ایشان به عنوان رهبر «جریان تفکر اسلامی» است؛ جریانی که چون مکتب فکری واحدی دارد، بالتبع رهبر و مدیر واحدی دارد که آن را یک انسان ۲۵۰ ساله می‌داند. واضح است که جز با نگاه جریانی، نمی‌توان چنین برداشتی داشت. (خامنه‌ای، ۱۳۹۱)

بنابر این، جریان‌شناسی مسئله‌ای اساسی نسبت به هر پدیده علمی و اجتماعی است و همواره سبب می‌شود مطالعه تاریخی آن پدیده، مبتنی بر اصول پیوستار و اصلی صورت بگیرد تا در هر دورانی که از آن اصول پیروی نکرد یا تقویت شد، بتوان میزان تحول و تغییر جریانها را بررسی و پیشنهادهایی را مبنی بر حرکت به سوی وضعیت مطلوب ارائه کرد.

در حوزه معماری، نظریه پردازان مختلفی با روشهای مختلف به طبقه بندی جریانها برای فهم بهتر آنها پرداخته و عناوینی را برای هر یک از جریانها انتخاب کرده اند. در جریان شناسی معماری ایرانی-اسلامی، همواره «اسلامی بودن» در مقام بومی بودن یا فرهنگی بودن، در دسته بندی نظریه پردازان قرار می گیرد. حبیبی (۱۳۸۵) گرایش به معماری اسلامی را به عنوان یکی از انگیزه های گرایش معماری بومی قرار می دهد و بر این اساس، مطالعه و پژوهش در معماری را به سه جریان فرهنگ گرایی، نوآوری و فرانوآوری طبقه بندی می کند. در پژوهش دیگری، ناری قمی (۱۳۹۶) انگیزه های گرایش معماران به معماری بومی را در چهار جریان ملی گرایی، بوم گرایی، اقلیم گرایی و معنویت گرایی معرفی می کند و همواره جریان معماری اسلامی-ایرانی را در چهار گروه بیان شده می داند (همان: ۲۰). امین پور و همکاران (۱۳۹۷) گرایشهای معماری اسلامی را در مقاله «روش شناسی نظریه پردازی در هنر و معماری اسلامی» با تکیه بر صفت اسلامی طبقه بندی کرده و روش شناسی های صرفاً معماری اسلامی را در پنج گروه تاریخ نگاری، سنت گرایی، فلسفی، نص گرایی و فقه فردی و فقه نظام تقسیم بندی کرده اند (همان: ۸۱-۷۱). خسروپناه (۱۴۰۰) نیز در باب اینکه «آیا چیزی به نام علم معماری اسلامی وجود دارد یا ندارد»، سه جریان تاریخ گرایی، سنت گرایی و تمدنی را در حوزه علم معماری اسلامی معرفی می کند.

نقره کار (۱۳۹۷) در کتاب «حکمت اسلامی در خلق آثار هنری و معماری و شهرسازی» با عنوان نظریه سلام، رویکرد تمدنی را درباره معماری اسلامی بیان کرده است که در این رویکرد، ساختار و مراحل پنج گانه فرایند تولید آثار انسانی به ترتیب: نیت، گرایش، شیوه، اثر و تأثیرات بر مخاطب بیان شده است که به عنوان یک جریان تمدنی، قابل تأمل است. روش شناسی اجتهادی و رویکرد تمدنی، از امتیازات این نظریه است. به عبارتی؛ نقش اسلام فقط در یک حوزه بررسی نشده و در تمام مراحل فرایند به آن توجه شده است؛ که این توجه در سایر جریان شناسی ها عموماً دیده نشده است. پژوهشگران مختلفی با رویکردهای متفاوت به جریان شناسی معماری پرداخته و موضوعاتی را در این حوزه بیان کرده اند و طبقه بندی جریانهای معماری اسلامی ایرانی در بطن بسیاری از پژوهشها دیده می شود؛ اما طبقه بندی بیان شده توسط پژوهشگران در این پژوهش، حصر عقلی نیست. معیار پژوهش حاضر در انتخاب این جریان شناسی ها، پژوهشهایی است که نظم خاصی به عناوین جریانها داده و به طور مشخص، مطالعات منسجمی در این خصوص داشته اند. لذا پژوهش حاضر همواره سعی می کند با واکاوی جریانهای نامبرده و بررسی هر یک، همچنین معرفی روش

جریان‌شناسی، به نقد جریانهای معماری اسلامی- ایرانی و جریانهای مدرن پردازد تا بتواند مناسب‌ترین جریان را برای تحول معماری معرفی کند.

پرسشهای پژوهش

- چه رویکردی در معماری اسلامی، جامع‌ترین رویکرد است؟
- با کدام روش‌شناسی می‌توان فهم منسجمی نسبت به تغییرات معماری در طول تاریخ داشت؟

ب) روش پژوهش

پژوهش حاضر سعی کرده است ابتدا با روش توصیفی به بررسی جریانهای معماری اسلامی- ایرانی پردازد و سپس با روش تحلیلی، طبقه‌بندی مشترکی را بین همه جریانها معرفی و در نهایت، با نقد جریانهای بررسی‌شده مبتنی بر دانش و روش‌شناسی جریان‌شناسی، جریان برگزیده را معرفی کند. طبقه‌بندی بیان‌شده در پژوهش حاضر، حصر عقلی نیست، اما معیار پژوهش حاضر در انتخاب این جریان‌شناسی‌ها، پژوهشهایی بوده است که نظم خاصی به عناوین جریانها داده‌اند و به طور مشخص، مطالعات منسجمی در این خصوص داشته‌اند.

ج) یافته‌های پژوهش

۱. معرفی و تحلیل جریانهای معماری اسلامی- ایرانی

یک) جریان‌شناسی معماری اسلامی از دیدگاه حبیبی

در جریان‌شناسی معماری اسلامی گاهی دیده می‌شود که «اسلامی بودن» در مقام بومی بودن یا فرهنگی بودن در دسته‌بندی نظریه‌پردازان معماری قرار می‌گیرد. حبیبی (۱۳۸۵) در کتاب «شرح جریانهای فکری معماری و شهرسازی در ایران معاصر»، برای نخستین بار با بررسی این جریان، گرایش به معماری اسلامی را یکی از انگیزه‌های گرایش معماری بومی قرار داد و بر این اساس، مطالعه و پژوهش در معماری را به سه جریان فرهنگ‌گرایی، نوآوری و فرانوآوری طبقه‌بندی کرد که هر یک از این جریانها درون خود، تقسیم‌بندی جداگانه‌ای دارند. (جدول ۱)

جدول ۱: انگیزه‌های گرایش به معماری بومی در تاریخ معاصر ایران (حبیبی، ۱۳۸۵)

معماران	انگیزه جریان از تحقق معماری بومی	جریان
هادی ندیمی	کشف خمیرمایه‌های معماری اسلامی گذشته و توجه به اصول ثابت اسلامی در معماری با تکیه بر ترکیه نفس.	اصول‌گرایان
باقر آیت‌الله شیرازی	نگاه تاریخی محتوایی، نه صوری، می‌تواند الگوهای نو را ایجاد کند. توجه به آمیختگی بوم و نمادهای گذشته با خلاقیت هنرمند زمانه.	سنت‌گرایان
حسین سلطان‌زاده	توجه به سازماندهی تاریخی (عدم توجه به کارایی این سازماندهی‌ها در فضای معماری و شهری معاصر).	تاریخ‌گرایان
ایرج اعتصام، فلامکی، نسرین فقیه و سیروس باور	نقد معماری نوآور معاصر و رد نگاه تقلیدی از معماری گذشته و کاربست مفاهیم نو، مصالح نو، ابزار نو با آمیختگی مفاهیم بومی. تجددگرایی ایرانی.	بوم‌گرایان
قاسم گران‌طبع، بهروز پاکدامن	نقد معماری معاصر و تعریف مجدد ساختار شهری و معماری، انعطاف‌پذیری با آمیختگی مفاهیم بومی.	ساختارگرایان
سید هادی میرمیران، منوچهر مزینی	توجه به زمان و مکان، بازخوانی معماری گذشته و توجه به کیفیت ناب و اصول ثابت.	نوپردازان
داراب دیبا و هاشم‌نژاد	توصیف عرفانی و شاعرانه و حسی از معماری و شهرسازی اسلامی.	حالت‌گرایان
سید محمد بهشتی، علی‌اکبر صارمی	کثرت‌مداری، مشارکت، گفتمان، خردباوری و قانون‌مداری و توجه به پایداری معماری با مفاهیم مذکور.	فرانوآوران واقع‌گرا
حسین شیخ زین‌الدین، محمود توسلی	جستجو در معماری خودی با هویت فرهنگی مستقل و نگاه تهذیبی به معماری مدرن و تعامل فرهنگی.	نوسنت‌گرایان

پژوهش حاضر در تلاش است نوع رویکردها به معماری اسلامی را در قالب یک پژوهش منسجم ارائه کند؛ اما به نظر می‌رسد معیار تقسیم‌بندی سه‌گانه حبیبی صرفاً بر معماری بومی و اسلامی استوار نیست و خلط بین سنت و مدرنیته هم در تقسیم‌بندی سه‌گانه دیده می‌شود؛

لذا می‌توان جدول ۲ را جایگزین جدول ۱ کرد تا بتوان درک درست‌تری نسبت به نوع رویکرد جریانها به معماری داشت.

جدول ۲: تقسیم‌بندی جریان‌شناسی حبیبی مبتنی بر دیدگاههای مختلف به معماری اسلامی

تقسیم‌بندی مبتنی بر رویکرد	نوع دیدگاه به معماری اسلامی
تاریخ‌گرایان	نگاه تاریخی به فهم معماری اسلامی دارند و برای معماری معاصر الگویی ارائه نمی‌دهند.
بوم‌گرایان	ساختارگرایان، نوپردازان، فرانوآوران واقع‌گرا و نوسنت‌گرایان در این گروه دارند و نگاه ترکیبی معماری اسلامی و بومی و مدرن را پذیرفته‌اند.
سنت‌گرایان	با نگاه مفهومی به تاریخ معماری اسلامی، اعتقاد دارند درک هویت گذشته و ارزشهای معاصر می‌تواند برای زمانه نیز الگو ارائه دهد.
اصول‌گرایان	با تکیه بر اصول ثابت، در تلاش برای تحقق معماری اسلامی‌اند.
معنویت‌گرایان	نگاه عرفانی به مفهوم معماری اسلامی دارند.

دو) جریان‌شناسی معماری اسلامی از دیدگاه ناری قمی

ناری قمی (۱۳۹۶) طی پژوهشی، با بیان این جریان در قالب مفهوم نظریه معماری اسلامی یا نظریه اسلامی معماری، انگیزه‌های گرایش معماران به معماری بومی را در چهار علت ذیل بیان می‌کند:

- ایجاد هویت ملی در عین هماهنگی با معماری روز جهان، مانند دانشگاه جندی‌شاپور یا موزه هنرهای معاصر؛
- حمایت از اقشار ضعیف جامعه با تکیه بر فناوری معماری بومی، مانند آثار نادر خلیلی؛
- توجه به حفظ منابع انرژی و مسائل پایداری؛
- القای معنویت به مخاطب در برخی از فضاهای خاص، مانند حرم‌ها و مساجد. (همان: ۲۰)

در این طبقه‌بندی نیز می‌توان سه گرایش نخست را همان گرایش بوم‌گرایان نامید و گرایش چهارم را در گروه معنویت‌گرایان قرار داد. (طبق جدول ۲)

این دو جریان‌شناسی (حبیبی و ناری قمی) دارای ویژگی‌های مشترک ذیل می‌باشند:

- عدم جداسازی معماری بومی از معماری اسلامی؛
- عدم توجه اختصاصی به معماری اسلامی؛

- تعریف معماری مطلوب با تکیه بر نگاه تهذیبی به معماری مدرن؛
 - مطالعه معماری گذشته با تکیه بر استخراج اصول، معنا، محتوا و الگو.
- گفتنی است در این دو جریان، نوع رابطه معماری با زندگی مبتنی بر خود اصول اسلامی، کمتر در کانون توجه است.

سه) جریان‌شناسی معماری اسلامی از دیدگاه امین‌پور

امین‌پور و همکاران (۱۳۹۷) نیز نظریه روش‌شناسی در معماری اسلامی را با طرح جریان‌شناسی جدیدی تبیین کردند. آنان در مقاله «روش‌شناسی نظریه‌پردازی در هنر و معماری اسلامی»، گرایشهای معماری اسلامی را با تکیه بر روش‌شناسی‌ها و همچنین صفت اسلامی، طبقه‌بندی کردند و روش‌شناسی‌های صرفاً معماری اسلامی را نیز در پنج گروه تاریخ‌نگاری، سنت‌گرایی، فلسفی، نص‌گرایی و فقه فردی و فقه نظام قرار دادند.

روش تاریخ‌نگاری: دو رویکرد در این روش وجود دارد: رویکرد اول، ساختار معماری اسلامی را به عوامل اجتماعی و مذهبی منتسب می‌کند و رویکرد دوم تلاش دارد تا بر تحلیل ساختاری و کالبدی تمرکز کند. رویکرد اول، به تاریخ‌نگاری بیشتر از جنبه نظری و جامعه‌شناختی توجه دارد، نه از جنبه‌های باستان‌شناسی و کالبدی؛ در حالی که در رویکرد دوم، شناخت معماری و شهرسازی اسلامی به عنوان یک ضرورت عملی مطرح است. (امین‌پور و همکاران، ۱۳۹۷: ۷۳)

روش سنت‌گرایی: ویژگی مشترک سنت‌گراها، ضدیت با تمدن جدید (غرب) و تلاش برای بازگشت به جهان سنت است. برخی پیامدها و پدیده‌های مدرن که وجودشان بدیهی فرض می‌شود، در نگاه سنت‌گراها نقد می‌شوند. باطن‌گرایی، رمزپردازی، تصوف و فتوت، کلیدواژه‌هایی اساسی در تبیین هنر و معماری اسلامی‌اند که از سوی سنت‌گراها مکرر به کار رفته‌اند. اصول روشی برخاسته از تفکر سنت‌گرایی توانسته طیف وسیعی از نظریه‌پردازان هنر و معماری از جمله نصر و ... را به خود جذب کند. (همان: ۷۴)

روشهای نظری - فلسفی و معناگرا: تفاوت این رویکردها نسبت به مبانی سنت‌گراها، می‌طلبد تا این دیدگاه در گروه و طبقه‌ای مجزا و با عنوان روشهای نظری - فلسفی و معناگرا بررسی شوند. این روش بر این بنیان استوار است که منبع دین فقط وحی نیست؛ بلکه منابع مستقل دیگری (عقل، فطرت، شهود و طبیعت) در عرض وحی قرار دارند که یافته‌های آنها می‌تواند معیار صحت مستقل داشته و حتی برداشتها و تفسیرهای ما از وحی را حذف، اصلاح یا تقویت کند؛ مانند نظرات هادی ندیمی و دیگران. نگاه غالب در این رویکرد، تنزیهی و

فرض بر آن است که با زدودن آثار سوء تمدن مدرن در ایجاد انحراف و دور کردن انسانها از فطرت اصیل خود، می‌توان زمینه بازگشت به فطرت را فراهم کرد. (همان)

نص‌گرایی و فقه فردی: هشام مرتضی در بخش اول کتاب «اصول سنتی ساخت‌وساز در اسلام» نکاتی را می‌نویسد که می‌توان آنها را مبنایی برای روشهای نص‌گرایی و فقه فردی در معماری دانست. بر این مبنا، هرگونه تقنین در هنر و معماری نیز همچون سایر زمینه‌ها، در حیطه اختیار خداوند است و انسان به جای جعل احکام، باید به دنبال کشف حکم الله باشد. از میان معاصران نیز می‌توان به کتاب «شهر اسلامی، نشانه‌ها و شناسه‌ها» تألیف جعفر مرتضی عاملی (۱۳۸۹) اشاره کرد (امین‌پور و همکاران، ۱۳۹۷: ۷۴). همچنین کتاب «نظریه فضای حیات طیب» اثر محمد نقی‌زاده (۱۳۹۵: ۴۱) در این گروه قرار می‌گیرد که روش تحلیلی، تفسیری و اکتشافی داشته و منبع بهره‌گیری آن قرآن کریم است.

فقه نظام: فقه نظام و فقه فردی در منبع، مشترک‌اند؛ اما در روش، در عین داشتن چارچوب مشترک، تفاوت‌هایی با هم دارند. آیت‌الله اراکی (۱۳۹۳) با طرح نظریه فقه نظام، می‌کوشد تا روش اجتهاد سنتی را که مبتنی بر فقه فردی است، با حفظ اصول و مبانی، قادر به پاسخگویی به نیازهای اجتماعی و تخصصی، همچون معماری و شهرسازی کند. برای مثال، از مجموعه احکام فقه خرد در خصوص کراهت ارتفاع ساختمان، استحباب وسعت خانه مسکونی، استحباب رعایت حریم در ساختن مسکن، استحباب رعایت حریم در ساخت مساجد، کراهت ارتفاع مناره مساجد بیش از ارتفاع سقف مسجد و...، حکم فقه کلان را بدین شرح استنباط کرده است: «ساخت‌وساز در نظام شهری بایستی به طور عمده افقی باشد، نه عمودی و ارتفاع بناها نباید مانع دیدن افق شود». پژوهش محمد منان رئیسی (۱۳۹۷) در کتاب «معماری و شهرسازی مطابق با سبک زندگی اسلامی» را می‌توان در این گروه دانست. ایشان با تکیه بر آموزه‌های اسلامی، سعی کرده است در قالب یک پارادایم و نظام، اصول معماری اسلامی را در مقام مطلوب تبیین کند.

با مقایسه تطبیقی این جریان‌شناسی با جریان‌شناسی قبلی، می‌توان نوع رویکردها را چنین تحلیل کرد:

- برخی از سنت‌گراها در طبقه‌بندی امین‌پور، در حوزه معنویت گراها قرار می‌گیرند؛ همچنین رویکرد فلسفی و معناگرا را می‌توان در حوزه اصول گراها دانست.

- رویکرد فقه فردی و فقه نظام، دو رویکرد جدید و متفاوت از پنج گروه مطرح شده در جدول ۲ می‌باشند و می‌توان آنها را به پنج رویکرد کلان مطرح شده اضافه کرد. (جدول ۳)

جدول ۳: جریان‌شناسی مبتنی بر برخی از رویکردهای موجود در معماری اسلامی

تقسیم‌بندی مبتنی بر رویکرد	نوع دیدگاه به معماری اسلامی
تاریخ‌گرایان	نگاه تاریخی به فهم معماری اسلامی
بوم‌گرایان	نگاه ترکیبی معماری اسلامی و بومی و مدرن
سنت‌گرایان	نگاه مفهومی به تاریخ معماری اسلامی
اصول‌گرایان	توجه به ثابتات معماری اسلامی
معنویت‌گرایان	نگاه عرفانی به مفهوم معماری اسلامی
فقه فردی	توجه به منابع روایی و آیاتی صرف
فقه نظام	توجه به منابع روایی و آیاتی با تکیه بر نظام سؤالات مطرح در جامعه معماری

چهار) جریان‌شناسی معماری اسلامی از دیدگاه خسروپناه

خسروپناه در سال ۱۴۰۰، جریان‌شناسی دیگری را مبتنی بر نظریه حکمی-اجتهادی برای معماری تعریف کرد. وی در باب اینکه «آیا چیزی به نام علم معماری اسلامی وجود دارد یا ندارد»، سه جریان تاریخ‌گرایی، سنت‌گرایی و تمدنی را در حوزه علم معماری اسلامی معرفی می‌کند. (خسروپناه، ۱۴۰۰)

جریان اول (تاریخ‌گرایی): جریان شایع و رایج در غرب و آمریکا، در کتاب «هنر و معماری اسلامی» که جلد اول آن توسط اتینگهاوزن و جلد دوم آن توسط شیلابلر و جاناناتان بلوم تألیف شده، مشخص است. از دیدگاه این کتاب و تفکر شایع غرب، آنچه به عنوان هنر و معماری در اسلام شناخته می‌شود، هنر و معماری مسلمانانی است که از رم باستان، ایران باستان و هند باستان تأثیر پذیرفتند؛ مانند سلطان محمود یا سلطان مسعود غزنوی که از معماری هند متأثر شدند؛ بنابراین، به جای بیان هنر و معماری اسلامی، باید هنر و معماری در تاریخ اسلام را مطرح کرد.

جریان دوم (سنت‌گرایی): جریان دوم دقیقاً بر خلاف جریان قبلی است و در غرب چندان طرفدار ندارد. رنه گنون، بورکهارت، شووان و نصر، از طرفداران این جریان‌اند. گرچه ممکن است برخی از این شخصیتها بر متفکران خاصی از غرب تأثیر گذاشته باشند،

اما جریان رایج در غرب را شامل نمی‌شوند. جریان غالب در دانشگاه‌های هنر و معماری ایران، همان جریان اول است و منبع درسی دانشجویان کارشناسی، دو کتاب مطرح‌شده است. سنت‌گرایان تعبیر هنر اسلامی یا مسیحی را به کار نبرده و بیشتر از هنر و معماری قدسی سخن می‌گویند و همواره بر این موضوع تأکید دارند که اگر در دوره اسلامی از هنر و معماری گذشته نیز استفاده‌شده، سنت جاودان بر آنها حاکم بوده است. در واقع؛ دغدغه اصلی جریان سنت‌گرا بر این موضوع استوار است که در دوره تمدن اسلامی، هنر و معماری قدسی وجود داشته و حتی اگر از گذشتگان تأثیر پذیرفته باشند، این تأثیرپذیری در چارچوب سنت بوده است و باید تمایز آن با هنر و معماری مدرن شناسایی شود.

جریان سوم (تمدنی): جریان سوم که غالباً محدود می‌باشند، بیشتر بر فهم چیستی هنر و معماری اسلامی اهتمام داشتند؛ مانند علامه جعفری که در کتاب «هنر و زیبایی»، خیلی به دنبال این موضوع نیست که بگوید آیا در تاریخ اسلام چیزی به نام هنر و معماری اسلامی وجود داشته یا نه. شهید مطهری نیز همین دیدگاه را دنبال می‌کند. نقره‌کار (۱۳۹۷) نیز در کتاب تدوین «معماری و شهرسازی مبتنی بر هویت اسلامی - ایرانی» بیشتر دغدغه کار ایجابی دارد و همواره در تلاش است که چگونگی ایجاد معماری اسلامی را دنبال کند.

بر اساس جریان‌شناسی خسروپناه، می‌توان گفت که جریان سوم، همان جریان تمدنی است که می‌توان به سایر جریانهای مطرح‌شده اضافه کرد (جدول ۴). گاهی این موضوع از معماری و شهرسازی اسلامی قصد می‌شود که تا چه اندازه حکمت و معارف اسلامی بر آن تأثیر گذاشته است و گاهی صرف نظر از این تأثیر، همواره این موضوع دنبال می‌شود که در زمان حال، با چه مبانی حکمی و فلسفی می‌توان تمدن اسلامی، علم اسلامی، هنر و معماری حکمی تولید کرد؛ بنابر این، نباید دو موضوع واقعیت معماری با علم معماری در جریان خلط شود. در حالت کلی به نظر می‌رسد دیدگاه جریان تاریخی دارای خطای روشی است و جریان سنت‌گرایی نیز از یک سو دچار افراط شده و همه چیز را قدسی تعریف کرده است و از سوی دیگر، مؤلفه‌های معماری مدرن را به کل قبول ندارد. اما جریان سوم، رویکرد تمدنی دارد و با تکیه بر مبانی فلسفی و روش‌شناسی خاص بر تولید علم معماری اسلامی تکیه می‌کند که نقره‌کار در این حوزه، پیشگام بوده و «نظریه سلام» مبتنی بر همین دیدگاه تنظیم شده است.

جدول ۴: جریان‌شناسی مبتنی بر کلیه رویکردها

نوع دیدگاه به معماری اسلامی	تقسیم‌بندی مبتنی بر رویکرد
رویکرد تاریخی - تجربی به فهم معماری اسلامی	تاریخ‌گرایان
رویکرد فنی - تجربی امتزاجی معماری اسلامی، بومی و مدرن	بوم‌گرایان
رویکرد فلسفی - عرفانی معماری اسلامی	سنت‌گرایان
رویکرد تجربی به الگوهای ثابت در معماری اسلامی	اصول‌گرایان
رویکرد عرفانی و توجه به منبع خیال در معماری اسلامی	معنویت‌گرایان
رویکرد فقهی و توجه به منابع روایی و آیاتی صرف	فقه فردی
رویکرد فقهی و توجه به منابع روایی و آیاتی با تکیه بر نظام	فقه نظام
رویکرد سامانه‌ای با تکیه بر منابع عقل، شهود، تجربه و نقل	رویکرد تمدنی

۲. دانش جریان‌شناسی

جریان‌شناسی می‌تواند مبتنی بر یک دانش و روش علمی، تحول پدیده‌ها را در طول تاریخ مورد خوانش دقیق‌تر و هدفمندتری قرار دهد. ابراهیم‌پور در «کتاب روش‌شناسی جریان‌شناسی به مثابه نظریه - روشی میان‌رشته‌ای»، فواید و مزایای جریان‌شناسی را در ۲۳ مورد بیان می‌کند که در بین آنها مزایایی از جمله: روندشناسی و آینده‌نگری و جلوگیری از غافلگیری؛ عالم به زمانه شدن؛ شناخت تهدیدها و اولویت‌شناسی؛ زمینه‌سازی برای ارتقای تفاهم فکری؛ بهترین روش فهم نظریات علمی؛ تولید علم؛ فهم پیچیدگی‌های فضاها و علمی و...؛ تحول روشی دانش تاریخ و پیوند بین بینش، گرایش و اقدام؛ سبب شده‌اند این روش و دانش، در خوانش جریانهای معماری اسلامی مورد توجه باشد و در فهم تاریخ با رویکرد تحول و رشد و به دنبال آن در ایجاد جریانهای جدید تحول بسیار کارساز باشد. (ابراهیم‌پور، ۱۴۰۰: ۴۲)

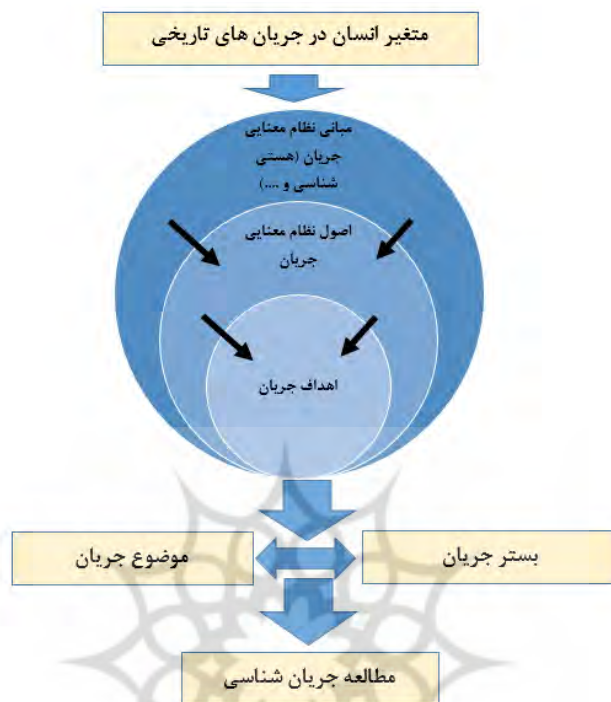
جریان دارای مبدء یا منشأ، مسیر یا بستر و مقصد یا هدفی است که در آن روان است و از این حیث، مراتب تحول جامعه را در بسترهای مختلف بینشی، گرایشی و اقدامی به خوبی نشان می‌دهد؛ مانند روشی که خداوند در قرآن کریم برای تحلیل جوامع مختلف به کار می‌بندد؛ زیرا قرآن کریم، کتاب هدایت است و هدایت همواره دارای مبدء، مقصد و مسیر حرکتی رو به رشد است و آنچه در این حرکت ملاک است، جهت‌گیری‌های حق و باطل است و جریانها بر اساس نظام معنایی تغییر می‌کنند و صرفاً به حوادث و وقایع تاریخی نمی‌پردازند (همان). بر این اساس، جریان‌شناسی از نوع دانش سامانه‌ای است و هویت شبکه‌ای

دارد و رکن اصلی آن، نظام معنایی و اصول مشترک است که به واسطه تغییر افراد تغییر نمی‌کند؛ بلکه به واسطه نظام معنایی آن تبدیل می‌یابد و هر چقدر اصول نظام معنایی روشن‌تر و صریح‌تر و دارای انسجام بیشتری باشد، شناخت جریان دقیق‌تر خواهد بود.

به عبارت دیگر؛ عامل اصلی افتراق جریانها، تفکر و اندیشه آنهاست، نه افراد یا ابعاد دیگر؛ خواه جریان حق و خواه جریان باطل. این نکته دقیقاً مضمون روایت حضرت امیر است که می‌فرمایند: «لَا يُعْرِفُ الْحَقُّ بِالرَّجَالِ أَعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ»؛ حق با انسانها شناخته نمی‌شود؛ حق را بشناس تا اهلش را بشناسی. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۰: ۱۲۶)

بنابر این، جریان‌شناسی از نوع دانش و همواره یک دانش سامانه‌ای است و هویت شبکه‌ای دارد (ابراهیم‌پور، ۱۴۰۰: ۱۴۲). رکن اصلی جریان، نظام معنایی و اصول مشترک آن است که به واسطه تغییر افراد، تغییر نمی‌کند؛ بلکه به واسطه نظام معنایی آن تبدیل می‌یابد و هر چقدر اصول نظام معنایی روشن‌تر و صریح‌تر و دارای انسجام بیشتری باشد، شناخت جریان دقیق‌تر خواهد بود.

با توجه به اینکه پژوهش حاضر در تلاش است با رویکرد تحول و تغییر به بحث جریان‌شناسی بپردازد، اهداف هر جریان، تصور آن جریان از وضعیت مطلوب را مشخص می‌کند و محور اصلی شناخت جریان خواهد بود. بنابر این، ابتدا نظام معنایی و سپس در بین این نظام، اهداف جریان، معیار طبقه‌بندی جریان محسوب می‌شوند. اما اجزای نظام هر جریانی، متغیرهای آن جریان‌اند و می‌توان متغیرهای جریان علم معماری را متغیر محرک (انسان)، متغیر موضوع (خود اثر معماری) و متغیر بستر (فرهنگ و سیاست، اقلیم و...) دانست. با توجه به اینکه اصول نظام معنایی هر جریان با تکیه بر فلسفه جریانها تبیین می‌شود، می‌توان در جریانهای معماری با تکیه بر مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی، به نظام معنایی جریانها دست یافت و بر اساس این اصول، رابطه بین دو متغیر دیگر (اثر و بستر) را تنظیم کرد. (شکل ۴)



شکل ۱: روش و فرایند مطالعات جریان شناسی با رویکرد سامانه ای

اگر هر یک از مبانی جریانها تغییر کند، اصول نظام نیز تغییر کرده و جریان جدید و روش جدیدی ایجاد می شود. در بین مبانی مطرح شده، هستی شناسی از اهمیت خاصی برخوردار است و از طرفی، تدوین قوانین و روابط اجتماعی و چگونگی ارتباط انسان با خود، خدا، جامعه و طبیعت، تأثیر بسزایی در پذیرفتن نوع ایدئولوژی و بایدها و نبایدها دارد. مطالعه جریان شناسی های معماری اسلامی در رویکردهای هشت گانه (جدول ۵) همواره نشان دهنده آن است اصول معنایی آنها با تکیه بر مبانی هستی شناسی و انسان شناسی مبتنی بر دو جریان کلان انسان گرایی و خدا گرایی شکل گرفته است. بنابر این، پژوهش حاضر طبقه بندی دیگری را مبتنی بر مبانی فلسفه جریانها ارائه می دهد و جریانهای هشت گانه را در دو جریان کلان انسان گرایی و خدا گرایی جمع می کند که ذیل خود این جریانها با تکیه بر سایر مبانی فلسفی، مانند روش شناسی و معرفت شناسی، خرده جریانهایی شکل می گیرد که به معرفی آنها می پردازیم.

۳. طبقه‌بندی جریانها بر اساس دانش جریان‌شناسی

یک) جریان انسان‌گرایی

جریانی که در حوزه هستی‌شناسی بر عالم ماده اصالت داده و با تأثیرگذاری بر مبانی انسان‌شناسی همواره انسان را تک‌بعدی دانسته و در حوزه معرفت‌شناسی معتقد بر سوژکتیویسم و در حوزه عمل سکولار است؛ بنابر این، خوانش معماری اسلامی برخی شرق‌شناسان مبتنی بر این جریان است که خود این جریان بر دو هدف ذیل متمرکز است: **نهادمحور:** به تثبیت رساندن نهاد معماری که خود معماری به جای کاربر، مولد مسئله در معماری می‌شود (ناری قمی، ۱۳۹۴: ۱۴) و مسائل سودآوری اقتصادی و شاخص شدن معمار موضوعیت پیدا می‌کند.

کاربرمحور: توجه به کاربر که مقابل رویکرد اول است؛ اما کاربری که صرفاً بعد اجتماعی دارد و از بعد معنوی او غفلت شده است و خواهان ارتقای فضای زندگی انسان اجتماعی است و ارزشهایی که برای بهبود جامعه و نه کمال انسان مورد توجه قرار می‌گیرد. (همان)

همواره نظام معنایی مشترک جریان انسان‌گرایی، مبتنی بر جدایی دین از علم است. دو هدف نهاد محور و کاربرمحور با تکیه بر روش‌شناسی‌های متفاوت، خرده‌جریانهای خردگرایی، تجربه‌گرایی، تفهیمی و انتقادی را به وجود آورده است.

جریان خردگرایی: در این جریان، پدیده‌های معماری به عنوان اشکالی انتزاع می‌شوند تا در قالب نو به کار گرفته شوند. به عبارتی؛ انتزاع شکل از ساختارهای معماری اسلامی از روشهای این جریان است؛ یعنی ترجمه واقعیت‌های موجود مانند معماری اسلامی به الگوهای هندسی که می‌توان آلدورسی، دوران، کرایر، هردگ و... را از باورمندان به این جریان دانست. زمان و مکان در این روش نقشی ندارند. با اینکه این جریان به گرایش تاریخی در معماری مدرن تأکید داشت؛ اما ابزار آن در تحلیل آثار، صرفاً عقل بود. به عبارتی؛ شعار تبعیت فرم از عملکرد، به سه موضوع کارکرد، سازه و شکل تغییر یافته است. در این جریان، اصالت بر متغیر موضوع جریان (اثر معماری) است.

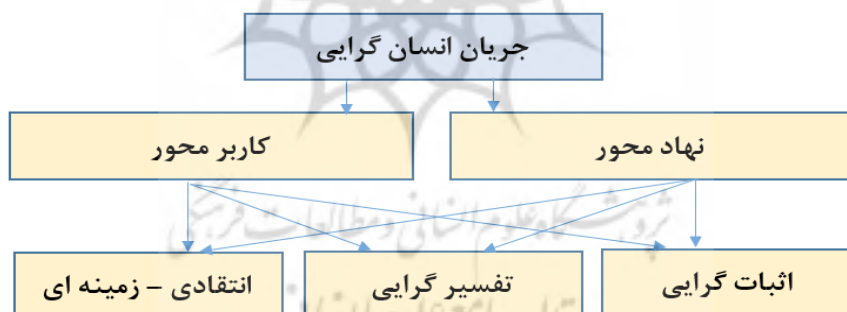
جریان تجربه‌گرایی: در این جریان، پدیده‌های اجتماعی به مثابه اشیا، در حال تکامل مطالعه می‌شوند (بلیکی، ۱۳۹۳). جریانی که اصالت را به متغیر موضوع (اثر معماری) می‌دهد، ساحت انسان را به ساحتی مادی تقلیل داده، اختیار و اراده آزاد انسان در آن جایگاهی ندارد و روش تجربه‌گرایی را دنبال می‌کند. این دیدگاه، همه چیز را اسیر محیط دانسته که جبر

محیطی و تکاملی بر او حاکم است. اگر معمار بتواند این نوع جبریت را که با عنوان قوانین عام بیان می‌شود، کشف کند؛ می‌تواند رفتار مخاطب را پیش‌بینی کند و حتی به آن جهت دهد. از آنجا این نوع الگو، تکرارشدنی و یکنواخت است و مخاطب اثر، تحت تأثیر این عوامل به ایفای نقش می‌پردازد؛ بر روش کمی استوار است. مطالعات معماری اسلامی در این جریان، صرفاً مبتنی بر گونه‌شناسی تکاملی است؛ مانند مطالعات گدار، پوپ و... یا گونه‌شناسی معماری بر اساس فلسفه داروینیستی که همه آثار معماری اسلامی را با تکیه بر الگوهای تکرارشدنی تقسیم‌بندی کرده و در گروه‌هایی مانند مساجد، خانه‌ها، حمام‌ها و... قرار می‌دهند. مطالعات الگی در خصوص اقلیم و معماری را نیز می‌توان در داخل این جریان معرفی کرد. بنابر این، معماری اسلامی از دیدگاه تجربه‌گرایان یا اثبات‌گرایان، چیزی جز الگوهای تکرار شده شکلی نیست.

جریان تفسیرگرایی: این جریان یکی از رویکردهای انسان‌مدارانه است که اهمیت زیادی به آزادی انسان و آگاهی وی می‌دهد. این دیدگاه، ضمن دفاع از اختیار به جای جبر، معتقد است آگاهی انسان در مقایسه با دیگر عوامل اجتماعی، بر کنش اجتماعی وی تأثیر بیشتری دارد (بلیکی، ۱۳۹۳). موضوع علم معماری در این جریان، جستجو در درون مخاطب برای یافتن منشأ اراده است و روشی که به تحقیق در درون انسان می‌پردازند، همان روش تفهیمی، هرمنوتیکی با خصوصیات کیفی است و اصالت را بر متغیر محرک (انسان) می‌دهد و معتقد است واقعیت، خارج از انسان نیست و نگاه درونی به معرفت دارد. مطالعات مدرسه مورارتوری‌ها (معماریان و دهقانی تفتی، ۱۳۹۶) و مطالعات کریستوفر الکساندر (الکساندر، ۱۳۹۴) مبتنی بر همین روایت است؛ به طوری که کیفیت مکانی معماری اسلامی در کنار سایر بناها خوانش می‌شود. همین‌طور مطالعات شولتز (معماریان، ۱۳۹۱) که همه آثار معماری اسلامی و معابد و... را در یک گروه با نام معماری کیهانی قرار می‌دهد و معماران پست‌مدرنیستی که سعی کرده‌اند معماری اسلامی را با تکیه بر نیت معمار شناسایی کنند.

جریان انتقادی - زمینه‌ای: وجه مشترک همه جریانهای انتقادی در خصوص انسان این است که انسان را فاعل آزاد و مختاری در نظر می‌گیرند که قادر به خلق و کنترل زندگی خود است؛ به شرطی که جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، فاقد هر نوع از خود بیگانگی باشد (بلیکی، ۱۳۹۳: ۱۲۸). روش مطلوب تحقیقات در این پارادایم باید دارای شاخصه‌هایی همچون: اجتماعی بودن، عملی بودن، عدم اتکا بر آگاهی کاذب، انقلابی و در راستای تغییر، هدفمند، مبتنی بر اختیار و آزادی، لحاظ جبر محیطی و تکامل‌بخشی به آگاهی‌های عمومی

باشد. بدیهی است که روش استفاده شده در پارادایم‌های اثباتی و تفسیری، برآورنده این ویژگی‌ها نیست؛ لذا باید روشی متفاوت از دو پارادایم قبلی اتخاذ شود؛ روشی که ویژگی‌های عمل‌گرایی در جبر طبیعت و جامعه را برای رسیدن به کمال انسان آزاد برآورده سازد که با این شرایط، معمولاً روش اقدام‌پژوهی اتخاذ می‌شود. در این جریان، متغیر بستر در حوزه جریان معماری، بیشترین اصالت را می‌یابد و دانش، نه صرفاً کمی و کیفی، بلکه امری تاریخی و اجتماعی و فرهنگی می‌شود. طبقه‌بندی معماری اسلامی بر اساس رویکردهای زمینه‌گرا می‌تواند در این جریان قرار بگیرد. راپاپورت (۱۳۹۱)، الیور و استدمن، نظریه‌پردازانی‌اند که تأثیر فرهنگ و رفتارهای اجتماعی را عامل اصلی طبقه‌بندی آثار معماری اسلامی معرفی می‌کنند. با توجه به معرفت‌شناسی نسبی‌گرا در این جریان، می‌توان آن را جزء رویکرد تفسیری دانست؛ اما در این رویکرد، متغیر محرک (انسان) در یک رابطه دیالکتیکی به جای رابطه علی (اثباتی) یا متقابل (تفسیری) با محیط قرار می‌گیرد. در این دیدگاه، قانون و تاریخ و فرهنگ، در خدمت انسان و برای تحول در شرایط زندگی اوست (ایمان، ۱۳۹۱: ۱۱۵). گفتنی است که این جریان، دین را مقوله‌ای فرهنگی و سنتی می‌داند و در حوزه معرفت‌شناسی به عنوان منبع شناخت نمی‌پذیرد. (شکل ۲)



شکل ۲: جریان‌شناسی انسان‌گرایی در مطالعات معماری اسلامی

دو جریان خدامحوری

جریانی که در حوزه هستی‌شناسی به خدا اصالت می‌دهد و انسان را ذومراتب دانسته و معرفت‌شناسی صرف تجربی و تفسیری را نمی‌پذیرد؛ بلکه معتقد است در کنار حس و عقل نیز باید از شهود و وحی نیز بهره گرفت. دو هدف شاخص در این جریان را می‌توان چنین بیان کرد: ۱. تحقق امر قدسی در معماری، ۲. ارتقای کیفیت فضای زندگی انسان با توجه به

ابعاد مادی و معنوی. نظام معنایی مشترک این جریان، توجه به رابطه دین و علم است. جریان خداگرایی را می‌توان بر اساس روش‌شناسی و معرفت‌شناسی آنها به سه خرده‌جریان ذیل تقسیم کرد.

سنت‌گرایی: جریانی که در حوزه معرفت‌شناسی بر معرفت‌شهودی و عرفان‌نظری اصالت می‌دهد؛ هرچند حس، عقل و وحی را نیز قبول دارند؛ اما حس و عقل جزئی را برای شناخت بسیار ناکارآمد دانسته، اصالت را بر عقل کلی و شهود می‌دهند. هدف این جریان، ایجاد فضای مقدس است. این جریان در بین متغیرها، بر متغیر موضوع (اثر معماری) بیش از دو متغیر دیگر توجه دارد و همواره سعی می‌کند بر اساس نظام معنایی مشترک (حکمت خالده)، برای تک‌تک اجزای یک اثر معماری، مفهوم مقدسی از سنت و عرفان بیابد (بورکهارت، ۱۳۷۲). بر این اساس، بسیاری از آثار معنوی بودایی، اسلامی، مسیحی و... در کنار هم شناخته می‌شوند. نصر، اردلان، بورکهارت، کوماروسوامی و... در این گروه قرار دارند.

نص‌گرایی: جریانی که در حوزه معرفت‌شناسی، قائل به حس و عقل نوری است. عقل نوری همان عقل ظاهر بالذات است و حیث ذاتی آن، این است که خوب و بد افعال اختیاری و واقعینهای خارجی را کشف می‌کند. این معنای عقل، با عقل فلسفه مغایرت دارد (ر.ک: اصفهانی، اعجاز القرآن: ۷) و فقط منبع معرفتی نقل را می‌پذیرد و نظام معنایی مشترک در این خرده‌جریان، دین‌روایی است. این جریان در ساده‌ترین وجه خود با مراجعه به منابع روایی و جستجوی کلیدواژه‌ها انجام می‌شود و برای یافتن آنچه مربوط به مجموعه مفاهیم و مسائل اصلی معماری است، برای مثال با مراجعه به قرآن و روایات، واژه‌های مسکن، بیت، دار و... جستجو و تلاش می‌شود از مجموعه روایات و آیات، نظر اسلام درباره موضوع مورد تحقیق، مانند مسکن استخراج شود. (امین‌پور و همکاران، ۱۳۹۷: ۷۳)

فقه‌گرایی: جریانی که در حوزه معرفت‌شناسی، قائل به ابزار عقل است و منبع معرفتی را عقل و نقل می‌داند؛ روش مطالعه مبتنی بر اجتهاد است و نظام معنایی مشترک در این جریان، همان اجتهاد است. خود این جریان به دو جریان فقه فردی و فقه نظام به شرح ذیل، قابل تقسیم‌بندی است.

۱. فقه فردی: در ابتدای تاریخ فقه‌ت (فقه شیعی)، متن رساله‌های فقهی چیزی بیش از متن روایات و باب‌بندی‌های متناسب نبوده و تدوینهای اولیه، تدوین حدیثی بوده‌اند. در آن روزگار هنوز مسائل جدید و تفریعات فقهی حادث نشده بود که متن آنها در روایت موجود

نباشد و از این رو، فقیهان همان متن روایات را به عنوان فقه تدوین می‌کردند. به مرور با پیدایش و افزایش مسائل مستحدثه، فقه صورت متفاوتی به خود گرفت و راهکارهای لازم از دل خود منابع روایی اتخاذ شد و فقیهان متأخر، تفسیر از روایات را در قالب احکام خمس (وجوب، استحباب، اباحه، کراهت و حرمت) ارائه کردند. از میان فقه‌های شیعه، علامه حلی و شیخ حر عاملی، در کتب فقهی خود، ذیل ابوابی نظیر ابواب احکام مساکن، روایات مربوطه را به ضمیمه حکم فقهی ذکر کرده‌اند. از میان معاصران نیز می‌توان به کتاب «شهر اسلامی، نشانه‌ها و شناسه‌ها» تألیف جعفر مرتضی عاملی (۱۳۸۹) اشاره کرد. به نظر می‌رسد در این جریان، متغیر موضوع (اثر معماری) مورد توجه است.

۲. فقه نظام: روش فقه فردی نمی‌تواند تمام مسائل متعدد، متنوع و متغیر قابل ارائه در عرصه هنر و معماری را پاسخ گوید و در عمل، بسیاری از آنها را به عرف با نظر کارشناس واگذار می‌کند و بدون اینکه مبنا و ریشه‌های نظر کارشناس را رهگیری و تنقیح کند، صرفاً عدالت کارشناس را ملاک صحت نظریات او قرار می‌دهد. برای جبران این نقیص، روش فقه نظام ارائه شده است. فقه نظام و فقه فردی در منبع، مشترک‌اند؛ اما در روش، در عین دارا بودن چارچوب مشترک (اجتهادی)، تفاوت‌هایی دارند (واسطی، ۱۳۹۱). فقه نظام در «سؤالات» ارجاعی از طرف مکلفان، با فقه فردی متفاوت است. در فقه فردی، می‌توان سؤالات را به صورت بریده از بسیاری از شرایط و افعال و سابق و لاحق موضوع مطرح کرد؛ ولی در فقه نظام، چون هم مکلف اجتماعی است و هم موضوع، باید سؤال به صورت «نظام» سؤالات مطرح شود و رجوع به ادله با تسلط بر این نظام صورت پذیرد. برای دستیابی به نظام سؤالات باید سه شرط ذیل رعایت شود: ۱. جامع بودن سؤالات مربوط به هر موضوع (برای مثال: نظام سؤالات هنر یا معماری)؛ ۲. ملحوظ داشتن طبقه‌بندی و سلسله‌مراتب سؤالات؛ ۳. مشخص کردن مبنا و بستری که هر مسئله از آن بستر برخاسته است (امین‌پور و همکاران، ۱۳۹۷). بنابر این، در جریان فقه نظام، متغیر موضوع و متغیر بستر، هر دو مورد توجه قرار می‌گیرند.

تمدن‌گرایی: جریانی که رویکرد سامانه‌ای به همه موارد پیش گفته را دارد و همه منابع معرفتی را بر اساس یک رابطه طولی تحت منبع وحی می‌پذیرد. نظام معنایی مشترک در این جریان، دین سیستمی است و سه متغیر انسان، بستر و موضوع، به صورت سامانه‌ای در تولید معماری نقش دارند و خود این جریان با تکیه بر روش و معرفت‌شناسی متفاوت، به دو جریان خرد دیگر به شرح ذیل قابل طبقه‌بندی است:

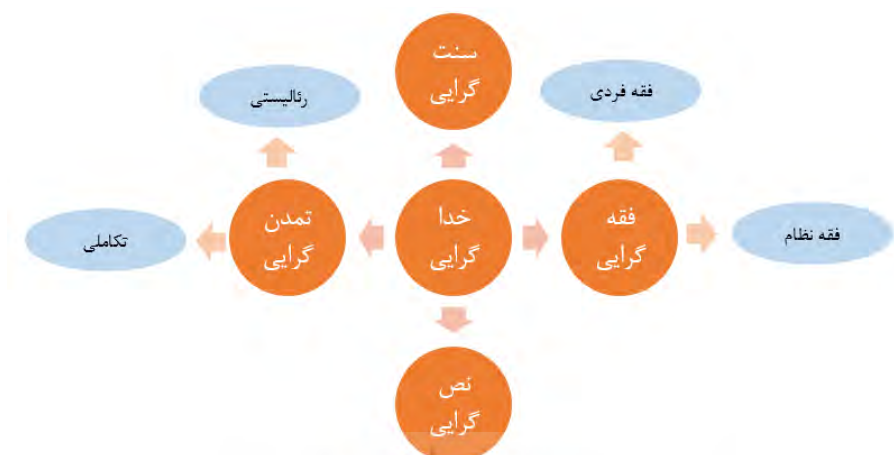
۱. **رنالیستی:** جریانی است که در حوزه معرفت‌شناسی رئالیسم قرار دارد و معرفت متغیر محرک (انسان) را پیش‌زمینه‌ای برای اراده او می‌شناسد؛ روش‌شناسی اجتهاد تخصصی را برای تولید معماری پیشنهاد می‌کند و بر این اساس، قائل به وجود ثابتهای در معماری است و سعی در تنظیم سه متغیر (انسان، اثر معماری و بستر) بر اساس ثابتهای دارد؛ مانند نظریه سلام (نقره‌کار، ۱۳۹۷) که در آن به تأثیر اسلام در تولیدات فرایندهای انسانی توجه شده است. در این جریان و نظریه، ساختار و ساحات خلق آثار هنری، معماری، شهرسازی و به طور کلی هر نوع فرایند انسانی (گفتار، رفتار و آثار) در پنج مرحله مبتنی بر جایگاه طولی آنها طبقه‌بندی شده است. (شکل ۳)



شکل ۳: ساختار و مراحل پنج‌گانه فرایندهای انسانی (نقره‌کار، ۱۳۹۷)

این مراحل و نوع ارتباط هر یک از آنها در همه فرایندهای انسانی، جبراً و خودآگاه یا ناخودآگاه همواره مطرح‌اند. آنچه دستاوردهای انسانی را از یکدیگر متمایز می‌کند، محتوای این فرایند است و آنچه معیار ارزیابی محتوای فرایندهای انسانی است، مکتبی می‌تواند باشد که با حکمت نظری خود، عالم و آدم و روابط آنها را تبیین کرده و با حکمت عملی خود، ارزشها و ضد ارزشها را تشریح و معیارهای زیبایی و زشتی و فلسفه هنر را ارائه کرده باشد. (همان)

۲. **تکامل‌گرایی:** جریانی است که در حوزه معرفت‌شناسی نسبی‌گرا قرار دارد و اراده متغیر محرک (انسان) را پیش‌زمینه‌ای برای معرفت او می‌داند و روش‌شناسی تکاملی را برای تولید معماری پیشنهاد می‌کند (جهانبخش و شیخ‌العراقین‌زاده، ۱۳۹۸) و همواره معماری را یک کل متغیر دانسته، سعی در تنظیم روابط بین متغیرات دارد؛ مانند نظریه‌های معماری تحت فلسفه نظام ولایت فرهنگستان اسلامی قم. (شکل ۵)



شکل ۴: جریان خداگرایی در مطالعات معماری اسلامی

۴. نقد جریانهای انسان گرایی و خداگرایی و معرفی جریان برگزیده

یک) نقد جریان انسان گرایی

همان‌طور که بیان شد، جریان‌شناسی از نوع علم است؛ یعنی باید برای شناخت آن به مبانی، هدف و روش جریانها پرداخت و بر اساس نقد آنها به مبانی، هدف و روش مطلوب برای تولید علم دست یافت. بر این اساس، می‌توان در طول تاریخ دو جریان کلان انسان گرایی و خداگرایی را در حوزه تولید و مطالعه علم معماری اسلامی معرفی کرد که خوانش معماری اسلامی نیز توسط برخی از جریانها با تکیه بر مبانی خود آن جریانها صورت می‌گرفت.

ذیل جریان انسان گرایی، چهار جریان خردگرایی، تجربه گرایی، تفسیری و انتقادی-زمینه‌ای با خصیصه مشترک اومانیستی، سوژکتویستی و سکولاریستی وجود دارد که عموماً در تضاد با مبانی اسلامی قرار دارند و هر یک، نگاه خاص خود را به انسان داشته‌اند که همین اختلاف دیدگاهها، استلزامات روش‌شناسانه خاصی را در مطالعه معماری اسلامی توسط شرق‌شناسان ایجاد کرده است. لذا مطالعه معماری اسلامی صرفاً ذیل این جریانها، مطالعه‌ای ناقص است و تکیه صرف به این جریانها نمی‌تواند برای جامعه اسلامی کارایی داشته باشد. با مطالعه‌ای که در ارتباط با جریانهای انسان گرایی در حوزه معماری (به عنوان معماری محقق جامعه و جهان) وجود داشته است (اشرافی، ۱۳۹۸)، همواره این موضوع مشخص است که علم معماری مدرن، هم‌عرض علوم اجتماعی مدرن، در تولید نظریه‌های معماری سه فعالیت عمده را انجام داده است: ۱. توصیف معماری محقق (تبیینی و تفسیری)؛ ۲. توصیف معماری

مطلوب (تبیینی و تفسیری) و ۳. نقد و تغییر معماری محقق به معماری مطلوب (انتقادی - زمینه‌ای) (اشرافی، ۱۴۰۰). به نظر می‌رسد توجه به این سه فعالیت، برای مطالعه معماری ذیل مکتب اسلامی نیز اهمیت خواهد داشت؛ اما چند کاستی مهم در این فعالیتها وجود دارد که بیان می‌شود:

اشکال اول: جریانهای انسان‌گرایی (مدرن) بر سه فعالیت (توصیف معماری محقق؛ توصیف معماری مطلوب؛ نقد و تغییر معماری محقق به معماری مطلوب) توجه توأمان نداشته و هر جریان، عموماً بر یک یا دو مورد از فعالیتها تمرکز کرده‌اند؛ در حالی که برای بهبود وضع معماری محقق، توجه به هر سه فعالیت ضرورت دارد.

اشکال دوم: گفتنی است که دو رویکرد توصیفی و ارزیابی، در معماری محقق اهمیت دارد. نمی‌توان برای تولید علم مطلوب، مانند برخی از جریانهای پدیدارشناسانه (تفسیری)، صرفاً به توصیف معماری محقق پرداخت و آن را ارزیابی نکرد.

اشکال سوم: توصیف وضعیت مطلوب معماری قبل از هر فعالیت دیگری با تکیه بر روش قیاسی - استقرایی ضروری است و نیاز به معیار صدق دارد. نمی‌توان با رویکرد نسبی‌گرایی به وضعیت مطلوب دست پیدا کرد. برخی از جریانهای انتقادی مانند جریان مارکسیستی در معماری، صرفاً به نقد ساختار شهری می‌پردازند و تصویر روشنی از وضعیت مطلوب معماری ندارند و حتی ارزشهای مطرح‌شده، بر اساس دیالکتیک بین بستر و انسان صورت می‌گیرد.

اشکال چهارم: در فعالیتهای مطرح‌شده، مطالعه معماری گذشته یا تاریخ معماری بسیار گنگ مطرح شده است. به نظر می‌رسد مطالعه معماری گذشته با دو جریان متفاوت ذیل، مورد توجه مکتب انسان‌گرایی بوده است:

- جریانی که تاریخ معماری را در جایگاه و بازه زمانی خودش بررسی کرد (جریان خردگرایی)؛ این گروه بر واقعیت معماری تأکید داشتند و رویکردی پویا به تاریخ نداشتند و بر این اساس، توسط مدرنیست‌ها کنار گذاشته شدند.
- جریانی که به گذشته معماری، به عنوان یک سلسله تاریخی توجه داشتند (جریان تجربه‌گرایی)؛ این گروه بر روشها تکیه کرده، آن را پویا می‌دانستند؛ همان چیزی که توسط پست‌مدرنیست‌ها مطرح شد. البته تاریخ‌مندی با تاریخ‌گرایی متفاوت است؛ آنها تاریخ‌مندی را پذیرفتند؛ یعنی هیستوریسم، اما تاریخ‌گرایی یا هیستوریسم را قبول نداشتند و امر تاریخی و امر معاصر (محقق) را در یک گروه قرار دادند. (خسروپناه، ۱۳۸۶)

بر این اساس، اگر فعالیتهای سه گانه ذیل مکتب اسلام بررسی شود، روشن می شود که اسلام علاوه بر تأکید بر فعالیتهای سه گانه، روی برخی از فعالیتهای دیگر هم تمرکز دارد که باید به این فعالیتهای اضافه شوند. با توجه به اینکه اسلام، تاریخ را به عنوان یکی از منابع معرفتی انسان می شناسد، مطالعه آثار معماری گذشته برای عبرت گیری؛ یعنی رویکرد رئالیستی (صدق و کذب) اهمیت خواهد داشت و این مطالعه، متفاوت از معماری محقق معاصر است. در هیچ کدام از فعالیتهای سه گانه انسان گرایی، مطالعه تاریخ معماری با رویکرد رئالیستی به صورت جداگانه مطرح نبوده است؛ بنابر این، در کنار فعالیتهای سه گانه در حوزه علم معماری، باید فعالیت دیگری را با عنوان «توصیف و ارزیابی معماری گذشته» مطرح کرد. این فعالیت می تواند در تغییر وضعیت معماری محقق به سمت مطلوب بسیار کارآمد باشد. البته کارآمدی این فعالیت زمانی خواهد بود که فعالیت دیگری با نام «مقایسه تطبیقی معماری گذشته و معماری محقق» شکل بگیرد تا از طریق مقایسه تطبیقی بتوان به اولویتهای تغییر، عدم تکرار برخی از مفاهیم و الگوها یا تقویت برخی از مفاهیم و الگوها و ... دست پیدا کرد. می توان این فعالیت را نوعی جریان شناسی نیز معرفی کرد؛ زیرا تاریخ معماری ساکن نیست و باید نگاه پویا به آن داشت. لذا پژوهش حاضر با توجه به نقد جریان انسان گرایی (مدرن)، از طرفی به جای سه فعالیت عمده، پنج فعالیت ذیل را برای علم معماری پیشنهاد می کند و از طرف دیگر، صرفاً توصیف را قبول ندارد، بلکه تحلیل نیز بایستی در فعالیتهای حاکم باشد و نکته مهم آنکه، درجه بندی فعالیتهای به معنای ترتیب انجام آنها نیست:

- فعالیت اول: توصیف و تحلیل معماری گذشته؛
- فعالیت دوم: توصیف و تحلیل معماری محقق؛
- فعالیت سوم: توصیف معماری مطلوب؛
- فعالیت چهارم: مقایسه تطبیقی معماری گذشته با گذشته یا با معماری محقق (حال) به صورت توصیفی و تحلیلی (جریان شناسی)؛
- فعالیت پنجم: تغییر معماری محقق به معماری مطلوب به صورت توصیفی و تحلیلی.

دو) نقد جریان خداگرایی

جریان کلان دوم، جریان خداگرایی است که چهار جریان سنت گرایی، نص گرایی، فقه گرایی و تمدن گرایی از بطن آن حاصل آمده و نقدهای اساسی بر هر یک وارد است.

نقد جریان سنت گرایی: سنت گرایان با توجه به موضوعات سنت گرایانه، در خصوص نقد صریح علوم جدید و توجه به میراث عظیم علمی و معنوی، کاستی هایی دارند. این

جریان، چگونگی و چارچوب حاکمیت متافیزیک بر علم را به درستی روشن نکرده و به عبارتی؛ فاقد ساختار روش‌شناسی است. همچنین از بین پنج فعالیت پیشنهادی معماری، به فعالیت دوم (توصیف و تحلیل معماری محقق) و پنجم (تغییر معماری محقق به مطلوب) توجه نداشته است. سنت‌گراها صرفاً بر ساحت قدسی علم تمرکز می‌کنند و در خصوص کارکرد علم که گردآوری واقعیتها و داوری درباره آنهاست، بحث نمی‌کنند. همچنین بر معیار حقانیت متافیزیک و جهان‌بینی حاکم بر علوم سنتی توجهی ندارند. بنابر این، این جریان به سبب کمبودهای پیش‌گفته و همچنین شفاف نکردن عدم تغییرناپذیری در علوم تجربی سنتی، نقصان در روش دارند و لوازم حاکمیت حکمت خالده نمی‌تواند برای تغییر از وضعیت حاضر به وضعیت مطلوب راهکارهایی را ارائه کند؛ اما توصیفات شهودی و عرفانی سنت‌گراها- البته ذیل مکتب اسلامی- می‌تواند در توصیف وضعیت معماری مطلوب؛ یعنی تقویت فعالیت سوم، کارآمد باشد.

نقد جریان نص‌گرایی: جریان نص‌گرایی صرفاً بر توصیف وضعیت مطلوب معماری؛ یعنی فعالیت سوم تکیه می‌کند و عمدتاً با سایر فعالیتها کاری ندارد و با توجه به اینکه عقل فلسفی را قبول ندارد، دچار کاستی‌هایی است. نص‌گرایی با رویکرد غرب‌ستیزانه، کل مبانی و کارکردهای علوم غربی را زیر سؤال می‌برد. گرچه بشر در دنیای مدرن، مبانی و کارکردهای علوم را به انحراف کشید و مبانی اومانیستی و سکولاریستی و ماتریالیستی و لذت‌گرایی، به شناخت و تصرف در طبیعت روی آورد؛ اما این آسیبها نباید باعث نابودی ابزار و منابع معرفت خدادادی؛ یعنی عقل و تجربه شود و با نص‌گرایی به تعطیلی نعمتهای معرفتی منجر شود. علوم بشری در دنیای مدرن، زائیده پیش‌فرضها و مبانی متافیزیکی و انسان‌شناختی و طبیعت‌شناختی و روش‌شناختی‌اند. برخی از این علوم، مانند علوم تجربی- عقلی انسانی با تغییر مبانی و پیش‌فرضها، تغییر اساسی و بنیادین پیدا می‌کنند؛ مانند رویکردهای پایداری اجتماعی در معماری. لذا بر این اساس باید با مبانی و مکتب و نظام اسلامی به تأسیس علوم تجربی- عقلی انسانی- اسلامی دست یافت. برای مثال، باید بتوان ساختار اجتماعی علم معماری را ذیل مبانی خودی بررسی کرد. دسته دیگری از علوم مانند علوم تجربی- عقلی طبیعی، با تغییر مبانی و پیش‌فرضهای پیش‌گفته، تغییر آموزه‌ای چندانی پیدا نمی‌کنند؛ مانند فناوری و سازه در معماری، اما رویکرد معماران به طبیعت را تحول می‌دهند؛ یعنی معمار سعی می‌کند ساختار طبیعی معماری را طوری تنظیم و طراحی کند که در خدمت ساختار انسانی آن باشد، نه اینکه خود سازه معماری هدف محسوب شود.

نقد جریان فقه‌گرایی: در جریان فقه‌گرایی همواره اجتهاد در آیات و روایات مورد هدف قرار گرفته و در نتیجه، تمرکز بر فعالیت سوم است. البته نقدهایی بر وضعیت موجود صورت می‌گیرد؛ اما روش چگونگی تغییر از موجود به مطلوب در این جریان مطرح نمی‌شود و بیشترین تمرکز بر توصیف وضعیت معماری مطلوب است؛ در حالی که تجربه می‌تواند در توصیف معماری مطلوب نیز کارایی داشته باشد. گفتنی است که روش اجتهادی عام در علوم تخصصی مانند معماری، کاستی‌هایی دارد.

همان‌طور که بیان شد، انسان‌گرایی سه فعالیت مهم انجام می‌دهد:

۱. با بهره‌گیری از مکاتب انسان‌شناسی و اجتماعی پذیرفته‌شده مانند لیبرالیسم و سوسیالیسم، به توصیف معماری شایسته می‌پردازد.
۲. با روش تجربی یا تفسیری، معماری تحقق‌یافته را توصیف و روابط بین پدیده‌های رفتاری و اجتماعی معماری را بیان می‌کند.
۳. با بهره‌گیری از نظام ارزشی پذیرفته‌شده به این بایدونبایدهای حقوقی و اخلاقی، به توصیه معماری بایسته می‌پردازد.

به عبارتی؛ علم معماری مدرن می‌خواهد با معماری بایسته در گام سوم، معماری تحقق‌یافته (گام دوم) جوامع بشری را به معماری شایسته (گام اول)، مثلاً لیبرالیستی یا سوسیالیستی تبدیل کند؛ بنابر این، معرفی معماری شایسته، معماری تحقق‌یافته و معماری بایسته، سه کار مهم جریان انسان‌گرایی است که پژوهش حاضر دو فعالیت تکمیلی دیگر ذیل مکتب اسلام را بدانها اضافه کرده است. حال روش اجتهادی عام فقه فردی و فقه نظام، کدام مأموریت را می‌خواهند با روش اجتهادی و بهره‌گیری از کتاب و سنت و عقل انجام دهند؟ بی‌شک در این روشها صرفاً می‌توان به توصیف معماری شایسته و بایسته پرداخت؛ اما سخن اصلی در معماری تحقق‌یافته است که مشکلات جدی برای جوامع اسلامی به ارمغان آورده است (خسروپناه، ۱۳۹۲: ۲۷۶) و همین‌طور معماری گذشته که بتوان عبرتهایی را از آن دریافت کرد؛ در نتیجه، فقه‌گرایی به صورت صرف، قادر به انجام آن نخواهد بود.

نقد جریان تمدن‌گرایی: جریان تمدن‌گرایی به نظر می‌رسد رویکرد سامانه‌ای به همه منابع معرفت تولید علم دارد و همواره در تلاش است در علم معماری به چگونگی تغییر نیز بپردازد؛ هر چند در خصوص معماری مطلوب نیز راهکارهایی را ارائه می‌دهد. جریان تمدن‌گرا با توجه به دو نوع معرفت‌شناسی متفاوت، دو روش‌شناسی متفاوت پیدا کرده است و در نتیجه از بطن این جریان کلان، دو جریان واقع‌گرایانه و تکامل‌گرایی حاصل شده است؛

تحلیل و نقد جریانهای معماری اسلامی... ♦ ۱۳۳

با قائل شدن به معرفت قبل از اراده، جریان واقع گرایی و با قائل شدن به اراده قبل از معرفت، جریان تکاملی شکل گرفته است.

در بین جریانهای مطرح شده، به نظر می رسد جریان تمدن گرایی با رویکرد رئالیستی توانسته است به عنوان یک رویکرد جامع، نظریه هایی را در علم معماری تولید کند که در عین مطابق بودن با مکتب اسلامی، روش شناسی مناسبی را برای تغییر معماری موجود ارائه دهد. اما جریان تمدنی تکامل گرا، مسئله صدق و کذب را مبهم گذاشته و به حق و باطل روی آورده است و به صورت دقیق مشخص نشده است که معیار حق و باطل در شناخت دقیقاً چیست و با توجه به اصالت دادن به اراده قبل از فهم، به نوعی دچار نسبی گرایی می شود. نقدهای دیگری نیز بر آن وارد است که در این مجال فرصت بیان آنها نیست. (جدول ۵)

جدول ۵: جریان شناسی مطالعه جریانهای معماری اسلامی با تکیه بر دانش جریان شناسی

جریان کلان	اهداف کلان جریان	نظام معنایی مشترک جریان	خرده جریانها	تمرکز فعالیت جریان	نظام معنایی مشترک جریان	ابزار معرفتی جریان	منبع معرفتی جریان	روش شناسی جریان	اصالت متغیر جریان	رویکرد مشخص به معماری اسلامی
انسان گرایی	- تثبیت نهاد معماری - تثبیت نام معمار - ارتقای فضای زندگی - انسان مادی - اجتماعی	واقع گرایی	خرد گرایی	توصیف معماری گذشته و محقق	تاریخ	عقل	تاریخ	تحلیلی	اثر معماری	شکلی - هندسی
			تجربه گرایی	توصیف معماری گذشته و محقق	تاریخ	حس	عالم طبیعت	تجربی	اثر معماری	شکلی - فضایی
			تفسیر گرایی	توصیف معماری محقق	انسان	عقل	عقل و تاریخ	تفسیری - هرمنوتیکی	انسان	پدیدارشناسانه
			انتقادی - زمینه ای	تغییر معماری محقق به مطلوب	جامعه	حس و عقل	حس و عقل و تاریخ	عمل گرایی - اقدام پژوهی	بستر	اجتماعی - فرهنگی
خدا گرایی	- توجه به نیازهای کاربر - توجه به همه ابعاد انسانی - ارتقای فضای زندگی - انسان مادی - معنوی - اجتماعی	واقع گرایی	سنت گرایی	توصیف معماری مطلوب	دین قدسی	قلب و عقل کلی	عالم ملکوت و عقل کلی	-	اثر معماری	عرفانی
			نص گرایی	توصیف معماری مطلوب	دین روایی	عقل نوری	نقل	فطری	اثر معماری	متنی - روایی
		فقه گرایی	فقه فردی	توصیف معماری مطلوب	اجتهاد دینی	عقل	عقل نقل	اجتهادی عام	اثر معماری	اصولی
			فقه نظام	توصیف معماری مطلوب		عقل	عقل و نقل	اجتهادی عام	اثر معماری و بستر معماری	اصولی

توصیف معماری مطلوب، توصیف معماری محقق، تغییر محقق به مطلوب	واقع گرایانه	۳۰				دین سیستمی	عقل و حس و قلب	نقل و عقل و طبیعت و تاریخ	اجتهاد تخصصی	- اثر معماری - بستر معماری - انسان	حکمی - سامانه‌ای
توصیف معماری مطلوب، توصیف معماری محقق، تغییر محقق به مطلوب	تکامل گرایانه						عقل و قلب و حس	نقل و عقل طبیعت و تاریخ	تکاملی (فلسفه شدن)	اثر معماری و بستر معماری و انسان	ولایی - سامانه‌ای

از دیدگاه پژوهش حاضر و با تکیه بر فعالیتهای پنج گانه معرفی شده، جریان تمدن گرایی واقع گرایانه مانند نظریهٔ سلام (نسبت اسلام با فرایندهای انسانی) که توسط نظریه پرداز نقره کار ارائه شده است، می تواند نسبت به سایر جریانها کامل تر باشد؛ زیرا توانسته است سامانه‌ای از منابع معرفتی و روشی را گرد هم آورد. این نظریه با تمرکز بر فرایند تولید اثر معماری، مراحل معرفت معمار، نیت معمار، شیوهٔ عملی معمار، اثر معماری و درک مخاطب اثر را معرفی و روش شناسی اجتهادی با اصول ده گانه شیعی را برای رسیدن به اثر معماری مطلوب توصیه می کند.

د) نتیجه گیری

رویکرد جریانی به تاریخ معماری و هر دانش دیگری، باعث می شود یک نظریه پرداز نسبت به تغییر پدیده‌ها، فهم تحول گونه داشته باشد و بتواند با مقایسه و تطبیق جریانها، همواره کارآمدترین آنها را برای تغییر شرایط موجود انتخاب و حتی جریان جدیدی را با تکیه بر جریانهای قبلی تولید کند. به عبارتی؛ رویکرد جریانی، بین حلقه‌های ظاهراً متکثر تاریخ، یک حلقه وصل ایجاد کرده و فهم حرکت تاریخی را برای پژوهشگر و نظریه پرداز سهل می کند. بر این اساس، پژوهش حاضر سعی کرده است طبق فرایندی که در ذیل ترسیم شده است، جریانهای معماری اسلامی را با تکیه بر مقاصد، مبانی و روش شناسی در قالب دانش جریان شناسی بررسی کند و در این راستا، جریان تمدنی واقع گرایانه را مناسب ترین و کامل ترین جریان برای تغییر و تحول معماری از وضع موجود به وضع مطلوب معرفی می کند؛ زیرا تمرکز فعالیت این جریان بر فعالیتهای سه گانه (جدول ۵) متمرکز است و ابزار معرفتی بر عقل، قلب و حس متمرکز بوده و منابع معرفتی به صورت سامانه‌ای بر نقل، عقل، تاریخ و طبیعت استوار است و در این راستا، روش شناسی اجتهادی را برای رسیدن به وضع مطلوب

تحلیل و نقد جریانهای معماری اسلامی... ۱۳۵

معرفی کرده، اصالت را به سه حوزه اثر، بستر و انسان می‌دهد و در حالت کلی، رویکرد سامانه‌ای به معماری اسلامی دارد که نظریهٔ سلام، مصداق کاملی برای این جریان بوده است. پیشنهاد پژوهش حاضر برای تکمیل این جریان، آن است که می‌توان دو جریان توصیف و تحلیل معماری گذشته و مقایسهٔ تطبیقی معماری گذشته با گذشته یا با معماری محقق (حال) را مورد توجه قرار داد و به جای تجویز یک روش‌شناسی اجتهادی تخصصی، هر کدام از فعالیتهای پنج‌گانه را با یک اجتهاد تخصصی مجزا بررسی کرد. به عبارتی؛ هر چند روش‌شناسی همهٔ فعالیتهای پنج‌گانه، اجتهادی است؛ اما هر کدام می‌توانند رویکرد متفاوتی داشته باشند. برای نمونه، اجتهاد معماری تحقق‌یافته با اجتهاد معماری مطلوب آینده، متفاوت است. امید است پژوهشگران در ادامهٔ پژوهش حاضر بتوانند جریانهای متکامل‌تری را برای تحول معماری جامعه از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب ارائه کنند.



منابع

- ابراهیم پور، علی (۱۴۰۰). روش‌شناسی جریان‌شناسی به مثابه نظریه؛ روشی میان‌رشته‌ای. قم: کتاب طه.
- اشرافی، نسیم (۱۴۰۰). «چیستی فلسفه معماری اسلامی (تحلیل فلسفه مضاف در معماری مبتنی بر تئوری دیده‌بانی)». پژوهشهای معماری اسلامی، ۹: ۲۳-۱۲.
- اشرافی، نسیم (۱۳۹۸). طلوع فلسفه، هنر و معماری (درآمدی بر نقد فلسفه یونان و تأثیر آن بر هنر و معماری غرب). قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).
- الکساندر، کریستوفر (۱۳۹۴). راز جاودانگی. تهران: روزنه.
- امین پور، احمد؛ علیرضا پیروزمند و عباس جهانبخش (۱۳۹۷). «روش‌شناسی نظریه‌پردازی هنر و معماری اسلامی». روش‌شناسی علوم انسانی، ۹۶: ۸۹-۷۱.
- ایمان، محمدتقی (۱۳۹۱). فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بلیکی، نورمن (۱۳۹۳). پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بورکهارت، تیتوس (۱۳۷۲). روح هنر اسلامی: مبانی هنر معنوی. تهران: حوزه هنری.
- جهانبخش، عباس و حسن شیخ‌العراقین‌زاده (۱۳۹۸). «رابطه علم و فرهنگ، زیرساخت نظری تمدن اسلامی». مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، ۳: ۶۴-۳۷.
- حبیبی، سید محسن (۱۳۸۵). شرح جریانهای فکری معماری و شهرسازی در ایران معاصر. تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۱). انسان ۲۵۰ ساله. قم: صهبا.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۴۰۰). حکمت و معماری. تحقیق: ن. اشرافی. تهران: فرهنگستان هنر.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۲). در جستجوی علوم انسانی اسلامی. قم: دفتر نشر معارف.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۶). «نظریه دیدبانی (فلسفه مضاف تاریخی - منطقی به مثابه نظریه تحول در علوم)». اندیشه نوین دینی، ۹: ۴۶-۹.
- راپاپورت، ایماس (۱۳۹۱). فرهنگ، معماری و طراحی. تهران: شلفین.
- رئیس، محمدمنان (۱۳۹۷). معماری و شهرسازی مطابق با سبک زندگی اسلامی. قم: دانشگاه قم.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مظفری، آیت (۱۳۸۵). جریان‌شناسی ایران معاصر. قم: پژوهشگاه تحقیقات اسلامی.
- معماریان، غلامحسین (۱۳۹۱). سیری در مبانی نظری معماری. تهران: سروش دانش.

تحلیل و نقد جریانهای معماری اسلامی... ♦ ۱۳۷

- معماریان، غلامحسین و محسن دهقانی تفتی (۱۳۹۶). «در جستجوی معنایی نو برای مفهوم گونه و گونه‌شناسی در معماری». مسکن و محیط روستا: ۲۱-۳۸.
- ناری قمی، مسعود (۱۳۹۴). پارادایم‌های مسئله‌محور در معماری. تهران: علم معمار.
- ناری قمی، مسعود (۱۳۹۶). «نظریه معماری اسلامی یا نظریه اسلامی معماری». فرهنگ معماری و شهرسازی اسلامی، ۲(۳): ۱۷-۳۱.
- نقره‌کار، عبدالحمید (۱۳۹۷). پنج رساله در حکمت هنر، معماری و شهرسازی اسلامی. قزوین: جهاد دانشگاهی.
- نقی‌زاده، محمد (۱۳۹۵). فضای حیات طیبه. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- واسطی، عبدالحمید (۱۳۹۱). نگرش سیستمی به دین. تهران: مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام.

- Alexander, Christopher. (2015). **The Timeless Way of Building**. Tehran: Rozaneh.
- Aminpour, Ahmad; Alireza Piroozmand & Abbas Jahanbakhsh (2018). "Methodology of Theorizing in Islamic Art and Architecture". *Quarterly Journal of Methodology of Humanities*, 96: 71-89.
- Ashrafi, Nasim (2021). "The Essence of Islamic Architectural Philosophy (Analysis of Applied Philosophy in Architecture Based on the Observational Theory)". *Islamic Architecture Research*, 12-23.
- Ashrafi, Nasim (2019). **The Rise of Philosophy, Art, and Architecture (An Introduction to the Critique of Greek Philosophy and Its Influence on Western Art and Architecture)**. Qom: International Center for Translation and Publication of Al-Mustafa (PBUH).
- Blaikie, Norman (2014). **Research Paradigms in Humanities**. Qom: Research Institute of Hawza and University.
- Burckhardt, Titus (1993). **The Spirit of Islamic Art: Foundations of Spiritual Art**. Tehran: Hozeh Honari.
- Ebrahimpour, Ali (2021). **Methodology of Stream Analysis as an Interdisciplinary Theory-Method**. Qom: Ketab Taha.
- Habibi, Seyyed Mohsen (2006). **An Overview of Intellectual Movements in Iranian Architecture and Urbanism**. Tehran: Cultural Research Office.
- Iman, Mohammad Taqi (2012). **Philosophy of Research Methodology in Humanities**. Qom: Research Institute of Hawza and University.
- Jahanbakhsh, Abbas & Hassan Sheikh Al-Iraqinzadeh (2019). "The Relationship Between Science and Culture: Theoretical Foundations of Islamic Civilization". *Biannual Journal of Fundamental Studies of Modern Islamic Civilization*, 3: 37-64.
- Khamenei, Seyyed Ali (2012). **The 250-Year-Old Human**. Qom: Sahba.
- Khosropanah, Abdolhossein (2013). **In Search of Islamic Humanities**. Qom: Office of Ma'aref Publication.

- Khosropanah, Abdolhossein (2007). "**The Observational Theory (Historical-Logical Applied Philosophy as a Theory of Scientific Transformation)**". *Quarterly Journal of New Religious Thought*, 9-46.
- Khosropanah, Abdolhossein (2021). **Wisdom and Architecture**. Research by N. Ashrafi, Tehran: Academy of Arts.
- Majlisi, Mohammad Baqer (1982). **Bihar al-Anwar: The Compendium of Narrations of the Pure Imams**. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Memarian, Gholamhossein (2012). **A Review of Theoretical Foundations of Architecture**. Tehran: Soroush Danesh Publications.
- Memarian, Gholamhossein, & Mohsen Dehghani Tafti (2017). "**Searching for a New Meaning for the Concept of Type and Typology in Architecture**". *Housing and Rural Environment*, 21-38.
- Mozaffari, Ayat (2006). **Stream Analysis of Contemporary Iran**. Qom: Islamic Research Institute.
- Naqizadeh, Mohammad (2016). **The Space of Hayat Tayyibah**. Tehran: Islamic Azad University.
- Nari Qomi, Masoud (2015). **Problem-Oriented Paradigms in Architecture**. Tehran: Elm Memar Publications.
- Nari Qomi, Masoud (2017). "**Islamic Architectural Theory or Islamic Theory of Architecture**". *Islamic Architecture and Urbanism Culture*, 2(3): 17-31.
- Noghrekar, Abdolhamid (2018). **Five Treatises on the Wisdom of Art, Architecture, and Islamic Urbanism**. Qazvin: Jihad Daneshgahi.
- Raeisi, Mohammad Manan (2018). **Architecture and Urbanism in Accordance with Islamic Lifestyle**. Qom: University of Qom.
- Rapoport, Amos (2012). **Culture, Architecture, and Design**. Tehran: Shelfine.
- Vaseti, Abdolhamid (2012). **A Systemic Perspective on Religion**. Tehran: Institute for Strategic Studies of Islamic Sciences and Teachings.